

علی اصغر حکمت

یکپارچگی ایران

« قسمت اول »

۱۱

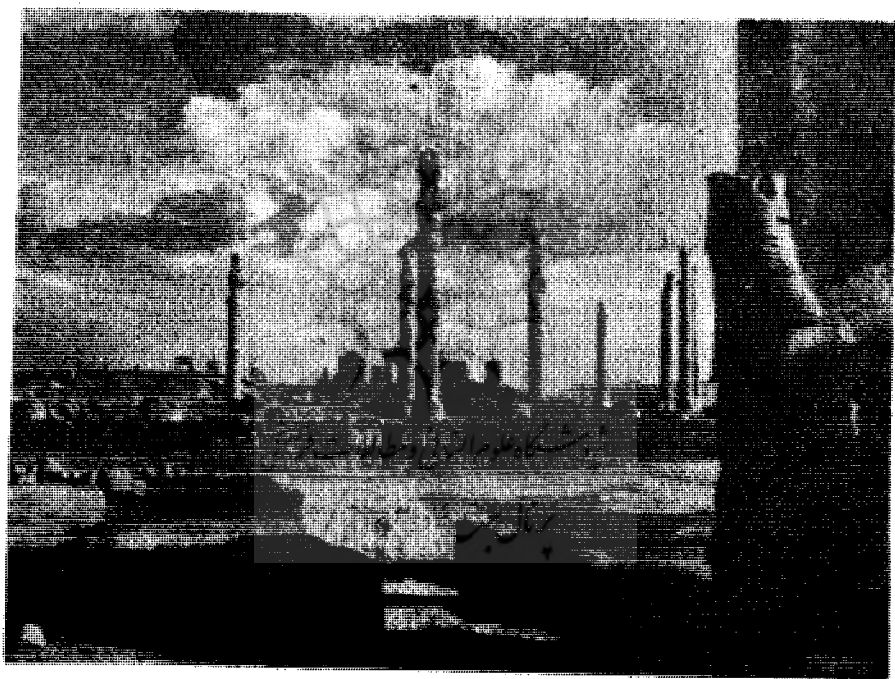
نظری به تاریخ :

یکپارچگی ایران یعنی وحدت ملی مردم این سرزمین از اوائل هزاره اول قبل از میلاد یعنی نزدیک سه هزار سال پیش آغاز می‌شود. مردمی که در این مرز و بوم به‌رصه وجود قدم نهادند از نژاد « آریین » هستند در وقت هجوم آریین‌ها به فلات ایران در آن سرزمین قدیم‌ترین بومیان محلی و سکنه‌ای از نژاد حام و سام سکونت داشتند و در اوائل هزاره اول ق. م سلاسه‌ها و تمدن‌هایی بنام کاسیت و بینائی و عیلام و بابل و قدیم‌تر از همه

مجله وحید (خاطرات)

کاسپیان‌ها در شمال و جنوب ایران به وجود آمده بودند . همه آنها تمدنی ساده و ابتدائی که از عصر حجر آغاز می‌شد دارا بودند . همه آنها در برابر هجوم آریان‌ها که از شرق دریای خزر مهاجرت کرده بودند تاب مقاومت نیاورده بتدریج از میان رفتند شعبه‌ای از این مهاجرین تازه وارد در شمال ایران سلاله‌ای ایجاد کردند که تاریخ آنها را به اسم مد (Meds) ثبت کرده است .

شعبه دیگر به جنوب ایران پیش رفته در ولایتی که بنام پارسوا (Parsuas) نامیده می‌شد ساکن شدند . بعد از چندی در اواسط هزاره اول این دو گروه بعد از يك سلسله جنگها که تاریخ به تفصیل در آن شرح می‌دهد عاقبت پارس‌ها بر مدها مسلط شده و هر دو با یکدیگر آمیخته گشتند ، از آمیزش این دو قوم آریائی نژاد مملکتی نمودار شد که « ایران » نام گرفت و برای نخستین بار يك ملت جدید و نژادی واحد و تمدنی استوار در جهان به ظهور رسید .



سیروس کبیر یا کورش شاهنشاه هخامنشی در حدود ۶۰۰ ق . م و پس از او خسرو دیگری بنام داریوش (دارای بزرگ) ۵۲۰ ق . م که هر دو از يك سلاله بودند یکپارچگی و وحدت مردم ایران و عظمت تاریخی او را بنیاد نهادند . نیروی حیاتی وقوت

ذاتی یعنی « Vitaleté » ایرانیان عصر هخامنشی آنچنان بود که از مرزهای طبیعی خود یعنی از جیحون تا اروندرود و از جبال هندوکش تا ساحل دریای فارس قدم فراتر نهدادند و ممالک همسایه را تسخیر کردند. شاهنشاهی هخامنشی توسعه گرفت و از غرب تا سواحل مدیترانه و شبه جزیره یونان و رود نیل (مصر) و از شرق تا ماوراء رود سند و آسیای مرکزی در زیر نگین خود درآورد همه ملل عالم متمدن آن زمان در برابر نیروی ایران تسلیم گشتند تنها يك مملکت که مردم آن نیز از نژاد آریائی بودند در ساحل پوسفور تا دریای آدریاتیک در تصرف آنان بود در برابر حمله ایران مقاومت کردند و سالها ایران و یونان با هم جنگ داشتند تا بعد از دو قرن و نیم سرانجام به فتح یونان پایان یافت و اسکندر پادشاه مقدونیه بر دارای سوم غلبه کرد (۳۳۱ ق. م) این شکست نه از سبب قدرت یونانیان بود بلکه در اثر گسیختگی در وحدت منی ایران پیش آمد آن امپراطوری عظیم ناگزیر متلاشی شد ولی باز سرچشمه روحی و نیروی خداداد و حیات جاویدی ایران به جریان افتاد و آن ملت باستانی جانشینان اسکندر را شکست داد و یونانی های مهاجم در کانون ایران ذوب شدند و دوره استیلای دوست ساله آنها بسر آمد و از زبان و فرهنگ و ابنیه و شهرهای یونانیان آنها اثری در ایران باقی نماند تنها بعضی سکه ها که از دوره شاهان سلوکید جانشینان اسکندر باقی مانده بوجود ایشان دلالت می کند. ایرانیان در زیر لوای شاهان اشکانی در حدود قرن اول میلادی با ایشان جنگیده و آنها را محو و نابود کردند.

بعد از آنکه چهار قرن از دوره اشکانی گذشت و علائم فروتنی و فرسودگی در آنها نمودار شد دیگر بار از بیخ آن درخت کهن شاخی جوان روئید و از فارس (جنوب ایران) سلسله جدیدی برخاست.

در اواخر قرن سوم ق. م که اردشیر اول ساسانی بر اردوان پنجم پادشاه اشکانی فائق آمد (۲۲۳ م) سلطنتی نو بنیاد در ایران به ظهور رسید که از هر طرف به سرحدات طبیعی مذکور در فوق منتهی می شد.

در ممالک مغرب زمین در قرون اولیه میلادی یونانیان نیز بحکم جبر طبیعت از اوج قدرت خود فرو افتاد و به جای آنها قومی جدید در شبه جزیره ایتالیا دولتی قوی و مقتدر تشکیل داد که در تاریخ امپراطوری روم به تفصیل یاد شده از رومی ها ممالک جنوب و مغرب اروپا و شمال آفریقا و سواحل مدیترانه (اناتولی و شام) را تحت تصرف آوردند و لژیونها یعنی افواج منظم جنگنده ایشان از هر طرف پیشرفت کردند ولی در کنار فرات باز با ایرانیان مصادف شدند و ایران مانند سدی در برابر آنها قرار گرفت. پادشاهان اشکانی نخست با آنها جنگیده و از پیشرفت روم به مشرق جلوگیری کردند و بعد از آنها

شاهان ساسانی در جنگ و پیکار با روم جانشین پیشینیان خود شدند و بعد از مصافها و پیکارهای خونین که همواره مابین لژیونهای روم و سواران و کمانداران ایران بوقوع می‌پیوست عاقبت به شکست روم خاتمه یافت و آنها تا ساحل بوسفور عقب نشینی کردند .
 چون چهارصد سال از شاهنشاهی ساسانی بگذشت در قرن هفتم میلادی (۶۵۰م) بار دیگر سرزمین وطن ما مورد حمله و هجوم قومی دیگر قرار گرفت آنها عبارت بودند از تازیان ساکن جزیره العرب که در این هجوم پیروزی یافتند و عمارت رفیع تمدن ساسانی از هم فرو ریخت و وحدت و یکپارچگی ایران متزلزل شد قوت نیروی عربها ریشه ممالک بسیاری را از بن برکنده و غرب آفریقا (اندلس اسپانیا) و از شرق تا سرحد هند و ترکستان پیش رفتند تا اواسط آسیا مستخرایشان شد .



تقویش از سر ستون تخت جمشید

این شکست ایران نه بواسطه قوای جسمانی و برتری مادی دشمنان آنها بود بلکه معلول از هم گسیختگی وحدت آن ملل بود که آنها را در برابر قومی صحرائشین و بیابانی از پای درآورد. در قرن ششم میلادی پایه دینی وحدت ملی ایران متزلزل گردید و در کیش زردشتی مزدیسنی که دینی عمومی ایران بود رخنه‌هایی نمودار گردید دیانت مسیح از خارج و فرق متعددی مانند مانوی ، میترائی ، مزدکی در داخل وحدت ملی ایران را ضعیف ساخت چندانکه نتوانست در برابر هجوم تازیان فقیر و بی‌مایه مقاومت نماید

بلی ایران شکست خورد ولی نابود نشد قوه حیاتی مردم ایران بار دیگر بکار افتاد بعد از گذشت دو قرن ایرانی‌ها در روی خرابه‌های تمدن و فرهنگ ساسانی کاخی رفیع از نو بنا کردند و ملت ایران مسلمان دوباره قد برافراشت و عجم بالاخره بسر عرب غالب آمد تمدن و فرهنگ نوین که از امتزاج دو نژاد و دو زبان و فرهنگ زائیده شد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی استقلال یافت :

داد یکی دین گرامی به‌ما زد عرب آن قوم حرامی به‌ما
زال علی معرفت آموختیم گرچه ز جور خلفا سوختیم

مدت شش قرن و نیم بگذشت که ایران در پرتوشاهان نیرومند و وزرای خردمند که همه زادگان این آب و خاک بودند ملت جدیدی ساخت و در زیر پرچم سلاله‌های سلاطین مستقل صفاری و سامانی و بویه و غزنوی و سلجوقی بر تمام غرب آسیا حکومت کرد و در علم و دانش و حکمت و فن به‌حق جانشین یونانیان گردید در این ادوار شاهان سلجوقی و غزنوی ترك نژاد بودند ولی وزرای آنان همه ایرانی بودند .

در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) بار دیگر گردش آسمان بی‌مهتری آغاز کرد و کشور ما دچار يك مهاجمه دردناك و غم‌انگیزی شد . در این زمان از آسیای مرکزی اقوام مغول و تاتار که سلجوقیان بیابان‌نشین بودند به ایران تاختند (در ۶۵۶ هـ) .

بعد از خرابی و ویرانی خراسان و عراق عجم بغداد که مرکز خلافت و پایتخت تمدن اسلامی ایران بود به دست هلاکو خراب شد مدت دو قرن و نیم ایران معرض تاخت و تاز و قتل و غارت آن وحشیان بی‌باک گردید و زادگان چنگیز و تیمور بر این مرزوبوم حکومت می‌کردند ولی بعد از گذشت یکدوره پراز فجایع و تیره بختی دوباره ملت ایران جمع آمده و یکپارچگی خود را نمایان ساخت و سراسر آن صحرائنشینان خونریز در کوره ملت ایران آب شده و رنگ آنرا گرفتند .

هنگام آن رسید که از بن درخت کهنسال بار دیگر شاخی جوان بروید در اوائل قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) آن شاخ جوان درختی سرسبز و برومند شد . ملت نوین ایران با يك وحدت و یکپارچگی استوار شجره طیبه شد که اصلها ثابت و فرعها فی السماء .

شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ هـ ، اساس تمدن و فرهنگ ایران را تجدید و دولت صفوی فرهنگی بنیاد نهاد که تا امروز بحمدالله برقرار است . زبان فارسی زنده شد دین و آئین ایرانیان با رنگ تشیع از مذهب و کیش دیگر ملل امتیاز یافت در فن و هنر سبک

خاص خود را جلوه‌گر ساخت .

بمداز او شاه عباس اول آنرا هر چه بهتر و کاملتر ساخت گرچه در قرن دوازدهم هجری اوضاع جهان حوادث ناگواری ایجاد کرد و در سیر ترقی و تکامل وحدت ایران وقفه به‌ظهور رسید ولی بحمدالله از میان نرفته و معدوم نشده و با همه قدرت و تفوقی که دول استعماری همسایه (روس و انگلیس) بر ایران داشتند و کشور ما در زیر یوغ استعماری مقاومت کرد و آن وقایع ناپسند که بمداز طغیان ایلات و عشائر افغان و فشار همسایگان بحمدالله ختم بنجر شد .

قاجاریه که سلطنتی ضعیف داشتند در برابر آنها حرکت مذبوحی می‌کردند تا آنکه ناگهان در صبح سعادت ایران خورشید زندگانی و حیات جانشین ظلمات مرگ و انهدام گردید و در پیکر ایران کهن جانی از نو دمیده شد و مردی توانا که يك سپاهی بلند همت و وطن‌پرست و ایرانی نژاد بود قدم مردانگی برافراشت و آفتاب دولت پهلوی در بامداد سوم اسفند ۱۲۹۹ ستاره سعادت در افق نیکبختی ایران طالع گردید .

پهلوی و وحدت ملی ایران:

آن مرد دانا و سرباز توانا از بدو ذمامداری خود هوش و حواس و قدرت روحانی و جسمانی خود را به جمع‌آوری ملت و ایجاد یکپارچگی در مردم ایران مصروف داشت و سعی کرد که ایرانی بسازد که تمام اجزاء آن به یکدیگر پیوسته و ساختمان اجتماعی او یکپارچه باشد و اثری از بیگانگان در آن بر جای نماند .

عوامل اصلی وحدت ملی :

وحدت برای يك ملت در تاریخ ملتهای جهان بروی هفت پایه قرارداد عبارت دیگر هفت خاصیت و هفت عنصر لازم است که یکپارچگی ملتی را تأمین کند و جمال چهره استقلال آنرا به هفت بیاراید :

این عوامل سیمه اصلی عبارتند از : ۱- نژاد واحد ۲- دین واحد ۳- زبان واحد ۴- فرهنگ واحد ۵- نظام اقتصادی واحد ۶- نظام علمی واحد ۷- حکومت واحد .

ما ایرانیان بایستی به درگاه یزدان پاك سپاسگزار باشیم که مردم کشور ما را از هر هفت پایه یکپارچگی بهره مند و سربلند ساخته و از اثر این سرآغاز فصل

نویسن تاریخ وحدت ملی ایران اکنون که نیم قرن از طلوع دولت پهلوی می گذرد آثار تابناک آن نمایان و پدیدار گشته و گلهای دل آویز بیار آورده و می رود که از برکت وجود شاهنشاه آریامهر بهره ور گردد .

این همه دولت يك تأثیر صبح بخت تست

باش تا خورشید اقبال بر آید آشکار

اینک از این هفت پایه سمدت و ارکان هفتگانه خوشبختی ایران سخن می گوئیم :

وحدت نژادی :

ملت امروز ما جامعه ایست که از اصل پاک نژاد فرخنده آریائی بوجود آمده و عناصر نژادی دیگر مدتی افزون از دو هزار و پانصد سال بتدریج در آن منحل شده اند . عناصر تازه وارد عربی و ترکی و مغولی در آن به تحلیل رفته و اصالت و یگانگی خود را از دست نداده است .

ما ایرانیان هم اکنون دارای يك نوع قیافه و سیمای خاص خودمان که با بشره و پوست سفید و موهای سیاه و چهره ای گندم گون و قد و قامت و اندام متناسب زینت یافته است و اختلاف نمایانی در بشره و سیمای ایرانیان در هر يك از انسانها در آذربایجان و فارسی و خراسانی و خوزستان همه با یکدیگر اختلاف فاحشی ندارند و اگر در بعضی خطوط گونه ها و رنگ چهره ها دگرگونی مشاهده شود آنقدر نیست که آنها را از یکدیگر جدا بسازد بر ماست که قدر این نعمت خدا داد را دانسته و آنرا مفتنم بشماریم .

اگر به ممالک دیگر در اطراف جهان نظر کنیم بسیاری از آنها را می بینیم که با وجود تمدن و فرهنگ کهن و تاریخ قدیم از نژادهای مختلف ترکیب شده اند و ملتی مصنوعی بوجود آورده و حکومتی ساختگی و غیر طبیعی تشکیل داده پس خود را از این عطیه الهی سر فراز و ممتاز خواهیم دید هم اکنون در زمان ماسه کشور بزرگ و کوچک را می توان شاهد مثال قرار داد که از وحدت نژادی محروم اند :

اول مملکت سویس در اروپا در کوهستان آلپ در وسط اروپا قرار گرفته و به اقتضای طبیعت اقلیمی خود مردم آن دور هم گرد آمده و در کانتون های مختلف حکومت فدراسیون سویس را بوجود آورده اند . اهل آن کشور از سه نژاد مختلف اند که در قیافه و زبان و دیگر خصائص قومی از همدیگر ممتاز هستند .

۱- فرانسویها ۲- آلمانیها ۳- ایتالیاییها . حکومت جمهوری فدرال

سویس که دارای تمدنی بسیار پیشرفته و مرفقی است در میان ملل جهان مرتبه و احترام

بسیار دارد با اینهمه از نعمت وحدت نژادی برخوردار نیست و اگر حوادث روزگار اوضاعی پیش آورد به سهولت رشته فدراسیون از هم گسیخته خواهد شد و قسمتهای سه گانه به مادر-های اصلی خود می پیوندند .

چنانکه در عصر ما در طلوع دولت هیتلری در مملکت آلمان سعی می کردند که آمانهای جهان را از جمله سوئیس تحت بیرق ناسیونال سوسیالیست (نازیسم) در آورند . دوم مملکت وسیع و پهناور هندوستان که به سبب وسعت خاک آنرا « شبه قاره » می گویند . این ملت عظیم که اکنون به نام حکومت های جمهوری هند و پاکستان جمع آمده اند از وحدت نژادی محروم اند و میلیونها نفوس هریک از اصلی دیگر انشعاب یافته و به زبانهای گوناگون تکلم می کنند از این سبب در تاریخ آن مملکت و در ادوار باستانی همه وقت تحولات و انقلابات بزرگی را نشان داده و در اطراف و اکناف آن حکومتها با زبانهای گوناگون بوجود آمده است مردم صوبه ها و ایالات آن از نژادهای قدیم بومی و آریائی و دراویدین **Dravidians** و غیره ترکیب یافته اند .

هم اکنون هندوها از يك طرف و مسلمانان از طرف دیگر دو حکومت جمهوری هند و پاکستان را بوجود آورده اند و در همین حال پیدایش حکومت « بنگلادش » در بنگال یکی از مظاهر این افتراق و گسیختگی ملی آن قوم است .

زعیم و پیشوای ایشان گاندی که مردی روحانی و فیلسوفی ژرف بین بود سعی بسیار کرد که به قوت تعالیم اخلاقی و مبادی فلسفی آنهمه مردم را بهم بپیوندد با اینکه موفق شد که حکومت هند را از دست تصرف ملت ثالثی یعنی انگلیس بیرون آورد و بعد از دو قرن حکومت استعماری بالاخره رسماً استقلال هند را بوجود آورد . اما او با همه دانائی و روحانیت موفق نشد که يك حکومت واحد ایجاد کند بناچار به تقسیم شبه قاره به دو جمهوری هند و پاکستان تن در داد . سرانجام يك چنین ملت عظیمی در این جهان پر آشوب با اینهمه از هم گسیختگی خداوند داناست که چه خواهد بود .

سوم کشور جماهیر شوروی - پس از آنکه امپراطوری استبدادی تزاری سرنگون شد و آزادیخواهان و روشنفکران روس به رهبری پیشوائی دانا و حکیم یعنی لنین اساس حکومت جدید را در سال ۱۹۱۷ پی ریزی کردند ولی در همان لحظه با اختلاف نژادی مملکت و مستملکات امپراطوری مواجه شدند بناچار در آن کشور پهناور رژیم سویت را بکار برده مملکت نزدیک به بیست جمهوریهای کوچک و بزرگ تقسیم شد .

اکنون اگر چه در آن جماهیر عنصر اسلاو و عنصر روسی غلبه دارد و خط و الفبای روسی را بر همه آنها تحمیل کرده است معذک موفق نشده اند که با وجود وحدت مارکسیسم و اشاعه اصل شیوعین (کمونیستها) يك قوم یکپارچه ایجاد کنند بناچار اصل مارکسیسم

که انکار خود او وطن و سرحد باشد پیش کشیده و گفتند: Ni Dieu, ni patrie و خواستند با وضع آن تئوری جدید وحدتی در عاقل ملتها بوجود آورند و همه را تابع تشکیلات حزبی قرار دهند. با این اختلاف و گسیختگی ملی البته پیش بینی وضع جمهوریه نامعلوم است و تاکی این ترکیب عنصری و امتزاج نژادی باقی و برقرار خواهد بود به آینده مربوط است.

چهارم - مملکت انازونی در آمریکای شمالی که آنرا دول متحده نامیده اند و به پنجاه دولت تقسیم می شود با آنکه اکثریت قریب باتفاق مردم آن از نژاد برجسته انگلوساکسون می باشند ولی اکنون ملاحظه می کنیم که چون اقلیت قوی سیاه پوست در آن مملکت وجود دارد چگونه در طول تاریخ حکومت فدرال دچار زحمت و دردسر بوده است. در برابر این کشورهای از هم گسیخته و مختلف العنصر ممالکی مانند انگلیس و آلمان و فرانسه و ژاپن که دارای وحدت نژادی هستند به توفیقات حیرت انگیز نائل شده اند.

اعلی حضرت رضاشاه کبیر به هوش و قریحه طبیعی به مسئله وحدت نژادی ایران پی برده و سعی نمود آغاز سیاست خود را در تقویت از یکپارچگی وحدت ملی قرار دهد و با اسکان و تخته قاپو کردن ایلات و اشاعه برنامه واحد تعلیماتی و فرهنگی و سازمانهای یکنواخت دولتی سعی کافی مبذول می فرمود که بقایای معدودی از نژادهای ترک و منول و عرب که باقی بوده اند همه را در کاسه وحدت نژادی ایران بطوری امتزاج دهد که اثری از دو نیت و بیگانگی در نژاد واحد ایران باقی نماند در عصر همایون او تمام افراد ایران از هر دوره و تبار که بودند ایرانی خالص شمرده شدند و در یک گونه دبستان و دبیرستان تربیت یافتند و در امور کشوری و لشکری هم دوش یکدیگر به مملکت خدمت می کنند و از حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی از برابری کامل برخوردار می شوند. تجلیل و تعظیم تاریخی ایران عصر هخامنشی و ساسانی همواره مورد توجه مخصوص ایشان و مفاخر تاریخی مورد توجه ایشان بود.

۲- وحدت دینی :

غتیقه واحد و کیش و آئین یگانه در ایران بحمد الله کاملاً وجود دارد بعد از آنکه شاه اسماعیل اول دیانت شیعه جعفری اثنی عشری را در سال ۹۰۷ هـ مذهب رسمی ایران قرار داد و هر کس که با آن دین قدیم مخالف بود نابود و بر طرف ساخت از آن زمان تا کنون اکثریت قریب باتفاق مردم این سرزمین از عامل وحدت دین برخوردارند اختلاف مذهب زردشتی و اسلام تقریباً قابل ذکر نیست و همچنین افتراق دو فرقه سنی و شیعی که

پسگر اجتماعی ایران را از قرون اول تا نهم هجری از همدیگر جدا ساخته بود بکلی از میان رفت و دین اکثریت قطعی ایران رسماً و قانوناً شیعه امامیه با طریقه حقه جعفری مغربی شد اگر در نواحی همید و کرانه های دور افتاده کشور مانند کردستان و بلوچستان و طوالش و گرگان و بیرجند قهستان جماعات سنی، حنفی، شافعی و اسماعیلی وجود دارد تأثیر مهمی ندارد. ارمنی‌ها و یهودیها اقلیت بسیار ضعیفی را تشکیل می‌دهند.

قانون اساسی مذهب رسمی ایران را اسلام و طریقه شیعه جعفری شناخته است.

در طول تاریخ بعضی ممالک که از این عامل نیرومند وحدت دینی محروم بوده‌اند مانند پروتستانها و کاتولیکها در اروپا و دو فرقه مه‌ایانا و هیایانا در آسیا وحدت مذهبی ایشان را متزلزل ساخته است و در طول تاریخ دچار ناکامیها و حوادث ناگوار شدید شده‌اند.



سahنشاه آریامهر هنگام زیارت مرقد حضرت رضا

خلفای ترك نژاد عثمانی که از قرن نهم هجری در اسلامبول متمکن شدند سعی کردند که با نیروی نظامی ملل و اقوام مسلمان را مانند ترك و عرب و بربر و فارسی را به همدیگر جوش داده و مذهب اسلام عامه (ارتدکس) را گسترش دهند عاقبت به این نیت

موفق نشده و به گذشته زمان آن امپراطوری وسیع را متلاشی ساخت که اکنون ملت ترکیه و ملل عرب جایگزین آن شده اند .

در ایران مذهب جعفری با اصول و کلام و فقه مستحکم و منظم در زیر لوای ائمه معصومین جمع هستند يك قبله و يك كتاب و يك ادعیه و يك روایات مذهبی دارند زیارت مشاهد مقدسه (مشهد و قم در ایران) دیگر ائمه در عراق و حجاز کعبه آمال مردم ایران است پیشوایان و علماء دین سیستم منظم و نظام قوی اصول و فروع این دین را پایه گذاری کرده اند و بالاخره اکنون عامل وحدت دینی در ملت ایران بحمدالله در کمال استحکام است .

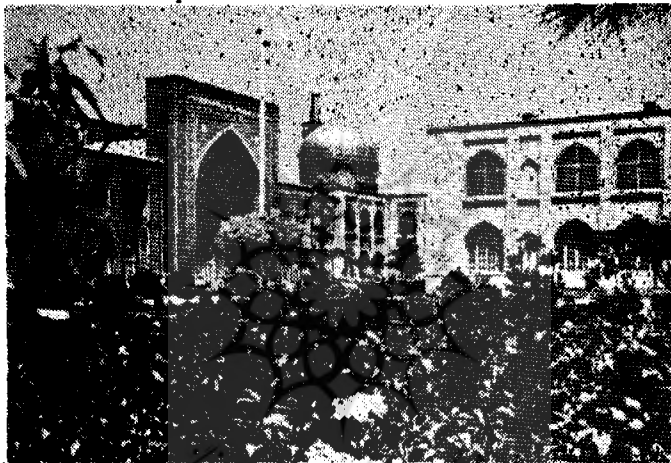
سیاست اعلیحضرت پهلوی از بدو زمامداری بلکه از آغاز حیات در متابعت و تعظیم از دین و تقویت مذهب نمودار بود . این مرد بزرگ در آغاز عمر در يك خاندان شیعی زائیده شد و به علماء دین احترام می گذاشت و در کنف تربیت مادر مسلمان و خالص عقیده خود نشو و نما یافت .

در زمان سلطنت نیز تقویت کامل از دین را برای وحدت ملی ایران سیاست ثابت خود قرار داد - اعیاد مذهبی « بعثت » و « غدیر » را مانند نوروز عید رسمی دولتی ایام قرار داد در عین حال دیگر اعیاد مانند اضحی و فطر و ایام متبرکه عزاداری را در محرم و رمضان کاملا رعایت می فرمود به آستان حضرت رضا هشتمین امام شیعیان ایران ایمان داشت و نزد او از مقدسات شمرده می شد و همه ساله سفری به خراسان می رفت و از ضریح مقدس امام هشتم خیر و برکت می خواست و از همین جهت فرزندان برومند خود را همه به نام مبارک رضا موسوم ساخت و همچنین از مقابر متبرکه که در شهرهای ایران وجود دارد مانند آستانه حضرت معصومه در قم و آستانه شاه چراغ در شیراز در سفرهای خود مورد احترام قرار می داد و از همین جهت بود که بعد از وفات کالبد او را وقتی که از تبعیدگاه آفریقا به وطن بازگردانده و نخست به قصد تبین و تبرک در حریم پینمبر اسلام در مسدینه طواف دادند پس از آن تن خاکی او را در جوار حضرت عبدالعظیم در ری که از مقابرس متبرکه که اسلام است به خاک سپردند .

نویسنده به خاطر دارد که وقتی در حضور ایشان صحبت از روش تدریس قرآن در دیگر ممالک بعین آمد که چگونه تدریس قرآن کریم را در برنامه ابتدائی حذف کرده اند ایشان خیلی اظهار تنفر از این عمل و اظهار عدم رضایت کردند و این نویسنده که مقصدی وزارت معارف بودم با استظهار به اوامر ایشان مجموعه مبارکی از آیات منتخبه و اخلاقیات قرآن جمع آوری و با ترجمه فارسی آنها در صفحه مقابل برای تدریس در دبستانهای شش کلاسه جزو برنامه رسمی قرار دادم .

عامل زبان در ارکان وحدت ملی يك کشور بسیار مهم است و بعد از دو عامل نژاد و دین بزرگترین نیروی معنوی در یگانگی و همبستگی هر ملت را زبان باید دانست زبان واحد مبتنی بر قواعد معین صرف و نحو و معانی و بیان و تکامل آن به صورت ادبیات عالی نثر و نظم نعمتی است که به برخی از ملل بزرگ جهان داده شده است و بعضی دیگر از برکات آن محروم مانده اند .

در بسیاری از ممالک کهنسال در اروپا و آسیا مردم به گروههای مختلف تقسیم شده اند و هر گروهی زبان و ادبیات جداگانه دارند در اروپا مملکت سوئیس و جماهیر شوروی و در آسیا و کشور پهناور هندوستان و چین در آسیا مردم هر ناحیه به زبانی تکلم می کنند و زبانها هم دارای لهجهها و گویشهای مختلف است که اهل يك مملکت سخن یکدیگر را نمی فهمند بحمدالله ملت عزیز ما از این عامل نیرومند بخوبی بهره ور است و با تمام جرأت



صحنه در آستانه مبارکه حضرت رضا

می توان گفت که زبان و ادب فارسی از السنه و آداب دیگر ممالک راقیه جهان عقب تر نیست بلکه بر بعضی تفوق و برتری هم دارد و با این زبان فرس قدیم و زبان پهلوی قبل از اسلام بعد از آنکه با لسان و ادب عربی آمیخته گشت و غنی و بارور گردید و زبانی شیرین و لطیف بوجود آورد که خاص خود او بود . گلستانی است که گلهای خوشبو و زیبایی و عطر آن مشام جهانیان را معطر می دارد « بوستانی است که هرگز نبود باد خزاننش » زبان خلاصه روح و نقاوه اراده و اندیشه واحد مردم سراسر کشور است و این همه ترکیب الفاظ و جمل و بعبارت دیگر دستور و « گرامر » آن بسیار منظم و متقن است

سخنان دلاویز شعرا و گویندگان و آثار منشور نویسندگان آن این زبان شیرین بیان را از پدیده‌های مدنیت بشری قرار داده .

زبانی که بعد از قرن دوم هجری در ایران متداول گردید يك دوره تکامل و تعالی را طی نموده و بالاخره با کتاب حماسه بزرگ و شعر رزمی « eqic » شاهنامه صورت تثبیت حاصل کرد و فارسی آن ملك عجم را زنده کرد در شعرهای غنایی لیریک « lyric » که سرلوحه آن دو شاعر سحر غزل سرا یعنی سعدی و حافظ قرار دارند همه از نظم بنائی افکنده‌اند که از گزند زمان برامان است امید که این باغ پرگل که از هزاران شاعر و نویسنده آرایش یافته در باغ جهان همیشه سرسبز و شاداب بماند و افکار حکیمانه فرزند برومندش از خوشبختی ایرانیان در دوره تحول جدید عصر درخشان پهلوی بتوجه مخصوص آن مرد بزرگ ترقی و تکامل را به پماید .

شاهنشاه ایران همیشه سعی داشته است که آن گلستان را از علفهای هرزه و خار و خشک‌های ناشایست پیرایند تشکیل فرهنگستان ایران (موضوع یادداشت دوم و سوم این سلسله خاطرات) از همین اندیشه بلند تراوش یافت از بخت بلند ایشان ترقی صنعت چاپ و ظهور مطبوعات فراوان و تألیف کتب درسی و انتشار و احیای آثار ادبی و ظهور نوابغ بزرگ مانند « بهار » درخسان و « وحیده » در اصفهان از خصوصیات این عصر است .

ایشان به زبان فارسی تا آن درجه علاقه‌مند بودند که وقتی در حین عبور از خیابانها متوجه شدند که در بعضی از مغازه‌ها و مؤسسات برای خود اسامی از لغتهای بیگانگان (فرانسوی ، انگلیسی ، روسی و آلمانی) اختیار کرده‌اند نویسنده یاد دارد که بموجب يك حکم کتبی استعمال این گونه اسامی را قدهغن فرمودند و در زمستان ۱۳۱۶ شهر بانی طهران مأمور شد خیابانها را از اینگونه تابلوها پاک و مصفی سازد و نیز فرهنگستان ایران را مأمور کردند که اسامی شهرها و قصبات ایران خصوصاً در آذربایجان و خوزستان و گرگان که غالباً یادگار زمان و حکومت عربها و ترکها بود به نامهای فارسی زیبای تبدیل کنند اینک آن اماکن با نامهای فارسی زبانزد خاص و عام است .

بزرگترین ستایش از زبان فارسی که شایان افتخار تاریخی است در عصر ایشان انجام گرفت یعنی با برپا کردن جشن هزارمین سال ولادت فردوسی طوسی و ساختن بنای مجلل و باشکوه بر سر آرامگاه او که در مهرماه ۱۳۱۳ در طهران و مشهد شاهد یکی از اجتماعات عظیم از مستشرقین و ایران‌شناسان و شعرای عالم گردید .

این بنای یادبود که به روزگاران پاینده و پایدار بماناد نشانه حق‌گذاری ملت و شاه ایران بود که بعد از هزار سال نسبت به بزرگترین گوینده ملی ایران تجلی کرد و به شرحی که در جشن‌نامه فردوسی و کتب تاریخ و مطبوعات عصر مسطور است این فریضه ملی به بهترین و باشکوه‌ترین وضعی انجام گرفت .



آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی در طوس

شاه پهلوی علاقه قلبی داشت که اصطلاحات و اسامی که در زمان اخیر ترکها از عربی گرفته بوده به فارسی اصل تبدیل گردد در طول سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۷ اسامی و لغات بسیار در وزارتخانه‌ها و مؤسسات وضع و متداول گردید .

کتاب لغتنامه فرهنگستان که به طبع رسیده نماینده این تحول بزرگ است اسامی وزارتخانه‌ها و ادارات کل که همه به پارسی است یادگار آن عصر همایون می باشد .

هر ایرانی با ذوق و حوش فهم بخوبی درک می کند که اصطلاحات و اسامی فارسی برای نخست‌وزیری به جای رئیس‌الوزرا و وزارت فرهنگ بجای مہارف و وزارت دادگستری و دارایی و راه و سازمانهای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و ستاد و ارتش و شهربانی و شهرداری و استانداری جانشین معادلهای عربی آن گردید .

پیش از همه دستگاه وابسته به شخص ایشان یعنی سازمانهای وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا در اینکار پیشقدم شدند ارتش بجای کلمه ترکی قشون و ستاد ارتش

بجای کلمه نامناسب ارکان حرب معمول ترکیه و درجات و مراتب نظامی و بالاخره فرمانده کل قوا که وظیفه خاص آن شاهنشاه بود به بزرگ ارتشداران تبدیل شد .
خلاصه کلام زبان فارسی در این عهد زبان عامل مستقل ملی شناخته شد .

تا اینجا از سه اصل عمده و سه عنصر اصلی وحدت ملی ایران سخن گفتیم که هر سه بزرگترین عامل ایجاد بهم پیوستگی و یکپارچگی و یکانگی ملت ایران انداز چهار عامل مهم دیگر انشاءالله در یادداشت آینده صحبت خواهیم کرد .
در جشن هزاره فردوسی و کنگره دانشمندان ملی و بین‌المللی که در طوس و تهران در مهرماه ۱۳۱۳ تشکیل گردید . شادروان محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء) قصیده‌ای غرا در ستایش شاهان گذشته ایران و تجلیل از آن استاد بزرگ و ستایش از شاهنشاه پهلوی که مجلس گشایش آرامگاه را به شخص شخص خود مشرف فرمودند ، سروده که از درر فصاید آن شادروان است .

به مناسبت مقام که سخن از وحدت زبان ملی ایران می‌رود چند بیتي از آن منظومه شیوا انتخاب و به یاد بزرگانی که به زبان پارسی سر تعظیم فرود آورده‌اند در اینجا درج می‌کنم :

آنچه کورش کرد و دارا و آنچه ز ددشت مهین

زنده گشت از همت فردوسی سحر آفرین

تازه گشت از طبع حکمترای فردوسی بدهر

آنچه کردند آن بزرگان در جهان از داد و دین

نام ایران رفته بود از باد ، تا تازی و ترک

ترکتازی را ، برون راندند لاشه از کمین

شد درفش کاویانی باز برپا ، تا کشید

این سوار پارسی رخس فصاحت زیر زین

پس برون آمد ز «پاز» طوس ، برنا شاعری

هم خردمند حکیم و هم سخن سنجی رزین

بود دهقان زاده‌ای دانشوری خوانده کتاب

وز «شعوبی» مردمش در گوش درهای ثمین

بویه نام‌آوری را هر طرف آزاده‌ی

زنده کرده نام کیکاوس و نام کی پیشین

سال فردوسی به هفتاد و يك انجامید و ساخت
 هفت باغ دلگشا ، چون هشت خلد دلنشین
 دیر بازان کوشش و رنج نژاد پارسی
 گشت ضایع ، چون بهزهدان در، تبه گشته جنین
 دولت نصرین احمد ، کوشش جهانیان
 رنجهای بلعی و آن فاضلان تیزبین
 گر نبودی در درون کلبه دهقان طوس
 اخگری تابنده اندر زیر خاکستر دفين
 ليك بر آن داغها فردوسی طوسی نهاد
 مرهمی کرده به آب غیرت و همت عجب
 آنچه گفت اندر او ستا و زدهشت ، و آنچه کرد
 اردشیر بابکان ، تا یزدگرد باقرین
 زنده کرد آنجمله فردوسی بالفاظ دری
 اینت کرداری شکر و اینت گفتاری متین
 ای مبارک استاد ، ای شاعر والانژاد
 ای سخنهایت بسوی راستی جلی متین
 نك خریدار تو ، شاهنشاه ایران پهلویت
 آن کزو آشوب لاغر گشت و آرامش سمین
 شه بهر کاری که روی آرد کند آنرا تمام
 وین هزاره جشن تو خود حجتی باشد بین
 نامه تو هست چون والادرفش کاویان
 فر یزدانی وزان بروی چو باد فروردین

